



نبرد سرخروشت؛


وحدت؛ حول مقاومت

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ [paiamenehzat](https://t.me/paiamenehzat)

فهرست

| | | |
|----|--------------|---|
| ۴ | پیام اول | مسئولین باید به تجربه‌های شکست در مذاکره توجه کرده و دوباره بر اساس آنها تصمیم‌گیری نکنند. |
| ۵ | پیام دوم | به خلاف عملیات رسانه‌ای، همواره جریان سازش، منشأ دوقطبی‌سازی در جامعه بوده است. |
| ۶ | پیام سوم | مرحله‌ای جدید از امتحان مسئولین آغاز شده و مردم توقع دارند همانند قبل در کنارشان قرار گیرند. |
| ۷ | پیام چهارم | مصادیق خواست مردم برای مقاومت در برابر آمریکا کاملاً مشخص است. |
| ۸ | پیام پنجم | القای اختلاف نظر رهبری با هیئات مذاکره‌کننده، اراده مردم برای مقاومت را سست می‌کند. |
| ۹ | پیام ششم | تمرکز آمریکا بر القای شکاف و دوقطبی میان حاکمیت و جامعه ایران است. |
| ۱۰ | پیام هفتم | رهبر انقلاب، مظهر اراده ملی و مهم‌ترین عنصر وحدت‌بخش در کشور است. |
| ۱۱ | پیام هشتم | ضامن وحدت، رفتار تصمیم‌گیران کشور مطابق خواست اکثریت مردم است. |
| ۱۲ | پیام نهم | در ساختار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی امکان تحمیل دیدگاه به رهبری وجود ندارد. |
| ۱۳ | پیام دهم | در پیچیدگی‌های صحنه مذاکرات، نباید با تعجیل، نقل قول و مطلق‌گرایی قضاوت کرد. |
| ۱۴ | پیام یازدهم | تجربه ثابت کرده است انگاره «همه چیز تحت مدیریت رهبری پیش می‌رود» واقع‌بینانه نیست. |
| ۱۵ | پیام دوازدهم | در مذاکرات، اگر منافع ذی‌نفعان با خواست عمومی تعارض داشت، باید با ادبیات کارشناسی آن را خنثی کرد. |
| ۱۶ | پیام سیزدهم | نگرانی‌هایی که به ناامیدی، انفعال و ترک مسئولیت بینجامد، خود می‌تواند مصادیق خیانت باشد. |
| ۱۷ | پیام چهاردهم | ایستادگی در برابر دشمن عهدشکن و پرهیز از تفرقه و وحدت‌حول رهبری، رمز حفظ اقتدار ملی است. |

مسئولین باید به تجربه‌های قبلی شکست در فضاسازی برای مذاکره توجه کرده و دوباره بر اساس آنها تصمیم‌گیری نکنند.

در مرور تجربه‌های چند دهه اخیر سیاست‌گذاری مذاکرات در کشور، یک الگوی تکرارشونده دیده می‌شود؛ مجموعه‌ای از کنشگران رسانه‌ای، کارشناسی یا حلقه‌های محدود نخبگانی، تصویری خوش‌بینانه از مسیرهای مبتنی بر تعامل یا مذاکره با غرب ارائه کرده‌اند. در چنین دوره‌هایی، روایت غالب بیشتر بر ضرورت، امکان‌پذیری و ثمربخشی این رویکردها تمرکز داشته و از خلال این تصویرسازی، نوعی اجماع ظاهری یا حداقل فشار افکار عمومی برای پیشبرد آن مسیر ایجاد شده است. در موارد متعدد، تصمیم‌گیران در همین فضای شکل‌گرفته به سمت انتخاب‌هایی رفته‌اند که بعدها، در مواجهه با واقعیت‌های عینی، نتیجه‌ای متفاوت از انتظار نشان داده‌اند.



هزینه‌های اقتصادی، تأخیر در تحقق اهداف، محدود شدن ظرفیت مانور کشور یا فرسایش سرمایه اجتماعی در نمونه‌های مختلف مشاهده شده است. نکته مهم این است که این پیامدها نه محصول تحلیل‌های انتزاعی، بلکه برآمده از همان تجربه‌های ثبت‌شده و قابل راستی‌آزمایی در نتایج مذاکرات بوده‌اند. این سلسله تجربه‌ها نشان می‌دهد که فاصله میان تصویری که در فضاسازی گفتمانی در این دوره‌ها ساخته می‌شود و وضعیتی که در میدان واقعی رقم می‌خورد می‌تواند بسیار قابل توجه باشد. هنگامی که فضای تصمیم‌گیری بیش از حد تحت تأثیر امیدبخشی، بزرگ‌نمایی فرصت‌ها یا کم‌رنگ‌سازی ریسک‌ها قرار می‌گیرد، احتمال خطا در ارزیابی افزایش می‌یابد و به همان نسبت، احتمال بازگشت هزینه‌ها نیز بالا می‌رود. تجربه‌های گذشته عملاً نشان داده‌اند تکرار انتخاب‌هایی که در بستر این نوع فضاسازی شکل گرفته‌اند، بارها به نتایج مشابه و پرهزینه منتهی شده است. این تجربیات نشان می‌دهد که پیشینه عملکردی چنین فضاهایی باید مورد توجه قرار گرفته و دوباره این تجربیات تکرار نشوند.

به خلاف عملیات رسانه‌ای، همواره جریان سازش، منشأ دوقطبی سازی در جامعه بوده است.



همواره جریان سازش برای پیشبرد روایت مطلوب خود، در بخشی از طرح کلان خود، بر خطر دوقطبی شدن جامعه تأکید کرده و این هشدار را به عنوان ابزار اقناع عمومی و نخبگانی به کار گرفته است. در ظاهر، این هشدار بر ضرورت جلوگیری از تنش و شکاف اجتماعی تکیه داشته است؛ اما بازخوانی دقیق تر داده‌ها، پایش‌های اجتماعی و مطالعه روندهای گفتمانی، تصویری متفاوت ارائه می‌کند.

در بسیاری از موارد، همین جریان که خود را مخالف قطبی‌سازی معرفی کرده، عملاً از دل فضا سازی‌های مرحله‌ای، زمینه شکل‌گیری شکاف‌ها و اختلافات را فراهم کرده است. ابتدا با برجسته‌سازی نادرست، بزرگ‌نمایی تهدیدات یا نسبت‌دادن انگیزه‌های افراطی به منتقدان، نوعی تقابل مصنوعی ایجاد شده است. پس از آن، با پررنگ کردن جریان‌های تندرو یا حاشیه‌ای و انتساب آن به کلیت مخالفان، تصویری از یک مخالف افراطی و خطرناک ساخته شده است. این شیوه در عمل موجب تبدیل یک اختلاف طبیعی به یک دوگانه شدید و دوقطبی شده است؛ دوقطبی‌ای که منشأ اولیه آن همان فضا سازی‌های این جریان بوده، نه رفتار واقعی گروه‌های منتقد آنها.

نکته مهم در این تجربه‌ها آن است که پس از شکل‌گیری این دوگانه، همان سازندگان فضا، نقش خود را پنهان کرده و قطبی‌سازی را به منتقدان یا جریان‌های دیگر نسبت داده‌اند. این وارونه‌نمایی گفتمانی، در دوره‌های مختلف تکرار شده و هر بار، به دلیل شباهت ساختاری، پیامدهایی مشابه برجای گذاشته است: تنش اجتماعی، سردرگمی تحلیلی و انحراف توجه تصمیم‌گیران از مسائل اصلی و پیشبرد خواست خود با تحت فشار قرار دادن تصمیم‌گیران کشور.

آنچه از این سلسله تجربیات به‌روشنی به دست می‌آید، یک واقعیت است؛ ساخت دوقطبی، و سپس نسبت‌دادن آن به دیگران، بخشی از سازوکار تثبیت برخی روایت‌ها و اثرگذاری بر مسئولان در تصمیماتشان بوده است. جامعه و مسئولان برای جلوگیری از تکرار تحلیل‌های نادرست گذشته، ناگزیر باید این الگوهای تجربه‌شده را درک و از ذهنیت‌سازی‌های مشابه در شرایط فعلی در مذاکرات فاصله بگیرند.

مرحله‌ای جدید از امتحان مسئولین آغاز شده و مردم از مسئولین توقع دارند همانند قبل در کنارشان قرار گیرند.

در مقاطع آتش‌بس، کشور وارد مرحله گذار می‌شود که ماهیتی متفاوت از دوره جنگ دارد. اگر در دوره جنگ، کارویژه اصلی حکمرانی حفظ انسجام، مدیریت منابع و تثبیت ثبات در شرایط اضطراری بوده است، در مرحله مذاکره و پیگیری حقوق ملی، منطق تصمیم‌سازی وارد فاز جدیدی می‌شود؛ فازی که می‌توان آن را امتحان دوم حکمرانی نامید. در این مرحله، معیار ارزیابی صرفاً توان اداره بحران نیست، بلکه کیفیت نمایندگی مطالبات اجتماعی در میز مذاکره و سازوکار سیاست‌گذاری اهمیت می‌یابد.

با توجه به اهمیت خیابان در شرایط جنگی و تجربیات قبلی کشور در مذاکرات، مشروعیت در شرایط مذاکره از طریق تداوم هم‌راستایی با میدان اجتماعی بازتولید می‌شود. جامعه‌ای که در دوره جنگ با حضور و مقاومت خود پشتوانه تصمیمات کلان بوده، اکنون انتظار دارد همان سطح از همراهی متقابل را در دوره مذاکره نیز مشاهده کند. به بیان دیگر، سرمایه اجتماعی شکل‌گرفته در بحران، نیازمند ترجمه نهادی در مرحله تصمیم‌سازی است.

در این وضعیت، فاصله‌گرفتن از خواست عمومی و تمرکز بر رضایت‌بخشی به طیف‌های خاص یا ذی‌نفعان محدود-اعم از سیاسی یا اقتصادی- می‌تواند موجب گسست ادراکی میان جامعه و ساختار تصمیم‌گیری شود. در مراحل پساجنگ، هرگاه سیاست‌ها بر مبنای ملاحظات محدود گروهی تنظیم شوند، ظرفیت انسجام ملی کاهش یافته و کارآمدی مذاکرات نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

بنابراین، امتحان اصلی مسئولان در مرحله آتش‌بس و مذاکره، نه صرفاً چانه‌زنی حقوقی، بلکه تنظیم جهت‌گیری تصمیمات بر اساس خواست اجتماعی آشکار و مقاوم است. این انتظار، بخشی از سازوکار طبیعی شکل‌گیری اعتماد عمومی در مرحله پسابحران است. هرچه فاصله میان جهت‌گیری مسئولان و واگرایی احتمالی آنها از ریتم اجتماعی افزایش یابد، تاب‌آوری نیروهای اجتماعی کاهش می‌یابد و احتمال شکل‌گیری تفسیرهایی از دوری مسئولان از مردم بیشتر می‌شود. در مقابل، زمانی که تصمیم‌گیری‌ها بر اساس سیگنال‌های مشارکتی جامعه تنظیم می‌شوند، نوعی هم‌حرکتی و پویای جمعی شکل می‌گیرد که به افزایش مشروعیت، تقویت انسجام اجتماعی و تسهیل مذاکرات و سیاست‌گذاری‌های پیچیده کمک می‌کند.

مصادیق خواست مردم برای مقاومت در برابر آمریکا کاملاً مشخص است.



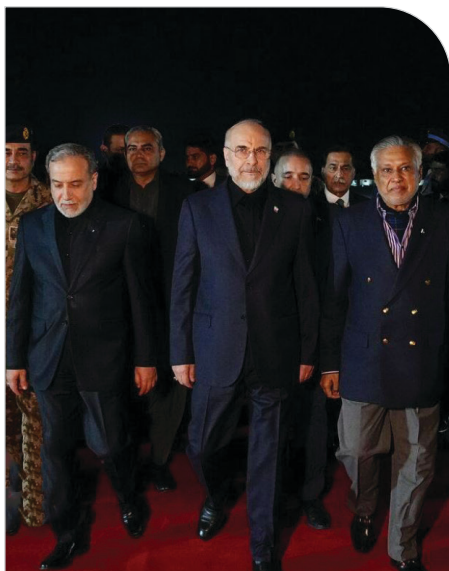
حضور معنادار و پرشور مردم در میادین و خیابان ها در لبیک به فرمان ولی جامعه صورت گرفته است. ایشان وظیفه حضور مردم را سنگین تر و مطالبات و فریادهای آنها را در نتیجه مذاکرات، مؤثر دانستند. مطالبات مردم و خواسته های آنها نیز کاملاً شفاف و مشخص است که در آخرین نظرسنجی صداوسیما نیز به خوبی انعکاس پیدا کرده است. در وهله اول، مطالبه شروط ده گانه مطرح شده در بیانیه شعام و حفظ این خطوط قرمز، محور اصلی این مطالبات

است. تجربه ایستادگی معنادار مردم در مسئله اضافه شدن لبنان به آتش بس میان ایران و آمریکا، نمونه بسیار خوبی از این ایستادگی بود که در عمل نیز محقق شد و دشمن را مجبور به عقب نشینی در این موضوع کرد. همچنین در خصوص زیاده خواهی ها و مطالبات دشمن از ایران در میز مذاکره نیز، مواضع و مطالبات مردم کاملاً قاطع و شفاف است.

در نظرسنجی اخیر صداوسیما حدود ۸۵٫۷ درصد مردم با محدود شدن صنعت موشکی ایران، ۸۲٫۶ درصد مردم با خارج شدن مواد غنی شده، ۷۹٫۴ درصد مردم با تعطیلی غنی سازی اورانیوم، ۷۳٫۷ درصد مردم با آزاد شدن بی قید و شرط تنگه هرمز و ۶۸٫۱ درصد مردم با رها کردن محور مقاومت، صراحتاً مخالفت کردند که این نشان دهنده مواضع مستحکم و شفاف مردم در مقابله با زیاده خواهی های دشمن است. این مواضع شفاف و مستحکم پشتوانه مسئولان و دولتمردان در مقابل اقدامات دشمن است و همچنین در فضای مذاکره، دست مذاکره کنندگان را پر خواهد کرد. از طرفی این صراحت، اجازه تحریف و تاویل مطالبات مردم را به برخی سازشکاران و جریانات غرب گرا در کشور نمی دهد. جریانی که همواره سعی داشته با تحریف و مصادره به مطلوب کردن مطالبات مردمی، منافع سیاسی و جناحی خودش را در ساختارهای قدرت استیفا کند.

القای اختلاف نظر رهبری با هیئات مذاکره‌کننده، اراده مردم برای مقاومت را سست می‌کند.

در شرایطی که روندهای جاری اداره جنگ و تصمیمات راهبردی آن تحت نظارت رهبر انقلاب صورت می‌پذیرد، القای وجود اختلاف نظر میان رهبر انقلاب و هیئت مذاکره‌کننده، نه تنها هیچ تطابقی با واقعیت جاری در اداره جنگ ندارد، بلکه دمیدن در آتش جنگ شناختی دشمن است که تلاش می‌کند ساختار تصمیم‌گیری در کشور را غیرمنسجم ارائه دهد و از این طریق، اراده ملی ایرانیان برای مقاومت را دچار ضعف و سستی گرداند. ملت ایران بیش از ۵۰ شب است که مستمراً شعار مقاومت را در خیابان‌ها طنین‌انداز کرده‌اند و امید و اراده آنها در این جهت، برگرفته از اقتدار و انسجامی است که در ارکان اداره کشور مشاهده می‌کنند. این دلگرمی



و اعتماد ملی به سطوح عالی تصمیم‌گیر در کشور، یک سرمایه بسیار اساسی برای حفظ قدرت ملی ایران در برابر دشمن است که بازدارندگی بسیار مؤثری در برابر تهدیدات دشمن دارد؛ لذا توجه به این مسئله که رسانه، عرصه جنگ شناختی است و باید در جهت حفظ اراده مردم برای مقاومت و امید آنها به آینده تحولات فعالیت کند، بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. در نتیجه رسانه و اصحاب رسانه نباید با دامن‌زدن به این قبیل تحلیل‌های بدون اطلاعات موثق، ناامیدی، شک و بدگمانی را در جامعه رواج دهند و باعث شوند تا مردم خود را بی‌تکیه‌گاه احساس کنند. این روزها دشمن مهمات بسیار بیشتری را برای حملات جنگ شناختی خود استفاده می‌کند و اصحاب رسانه در کشور باید تصویری منسجم و متحد از سطوح عالی تصمیم‌گیر در کشور ارائه کنند تا این وحدت ملی، بیش از پیش تحکیم شود.

تمرکز آمریکا بر القای شکاف و دوقطبی میان حاکمیت و جامعه ایران است.

به نظر می‌رسد آمریکا بعد از ناکامی در عملیات‌های نظامی و اقدامات خصمانه خود نسبت به ایران، به این نتیجه رسیده که امکان حل و فصل مسئله ایران با اقدامات سخت و نظامی وجود ندارد لذا در حال تغییر استراتژی خود در قبال ایران است. ترامپ پس از آخرین ضرب‌الاجل خود و تهدید به شروع مجدد حملات بعد از آتش‌بس، برای بار چندم عقب‌نشینی کرده و با ادعای وجود اختلاف در ساختار تصمیم‌گیری ایران، آتش‌بس ادعایی خود را تمدید کرد. این در حالی‌ست که او در اظهارنظرهای دیگری، سپاه پاسداران را متهم به بازیگر سخت‌میدان کرد که در حال هزینه‌سازی برای مردم خود است و در مقابل به تمجید از وزیر امور خارجه ایران و برخی دیگر از مسئولان کشور، پرداخت. شواهد نشان می‌دهد که دشمن در حال تلاش برای ایجاد شکاف در ساختار تصمیم‌گیری و به تبع در میان مردم برای شکستن اتحاد و انسجام ملی ایرانیان است تا بتواند به پشتوانه این اختلاف، ایران را به پای میز مذاکره و تسلیم بکشانند. ادعاهای او مبنی بر مذاکره غیرعلنی با برخی افراد در داخل ایران، اظهارات او در خصوص درخواست‌ها و التماس‌های پشت پرده ایران از او و اظهاراتی از این‌دست، دقیقاً در راستای همین اختلاف‌افکنی است. هدف او خالی‌کردن دل مردم و فعال‌سازی گسل‌های مستعد اختلاف در کشور است. در مقابل این اقدامات، مردم وظیفه سخت و سنگینی بر عهده دارند. مردم نباید اجازه دهند القائات شیطانی و تفرقه‌برانگیز دشمن، در میان صفوف آنها انشقاق ایجاد کند و یا آنها را به مسئولان و دست‌اندرکاران امور کشور بدبین کند. این به معنی عدم مطالبه و نقد و نظارت آنها بر مسئولان نیست، اما نسبت به ابهامات و شایعات باید به دقت عمل شود و اجازه نداد در فضای تفرقه‌آفرینی دشمن دمیده شده و التهاب ایجاد شود. مهم‌ترین باطل‌السحر این اقدام دشمن، استحکام بیشتر مردم و مسئولین تحت اوامر رهبر معظم انقلاب است تا دشمن را در این مسیر نیز ناامید و ناکام کند.

رهبر انقلاب، مظهر اراده ملی و مهم‌ترین عنصر وحدت‌بخش در کشور است.

در زمانی که کشور ما تحت حمله یک دشمن متجاوز قرار گرفته و در زمان کنونی در مسیر مذاکره برای مهار بحران قرار دارد، فضا در داخل جامعه به شدت حساس شده است. نیروهای میدان، نخبگان، گروه‌های اجتماعی و جریان‌های فکری، هر کدام برداشت‌های متفاوتی از اصل



مذاکره و حدود امتیازدهی و شرایط آن دارند. در چنین شرایطی، اختلاف نظر امری طبیعی است، اما اگر مدیریت نشود، می‌تواند انسجام ملی را دچار آسیب‌های جدی کند. در این وضعیت، نقش رهبر انقلاب در یک مفهوم کاملاً عمومی، برجسته‌ترین جایگاه را پیدا می‌کند. رهبری در چنین موقعیتی نه تنها نماد اراده ملت است، بلکه به دلیل قرارگرفتن در نقطه تلاقی اطلاعات میدانی، مصالح راهبردی و تصویر کلی از تهدید، توانایی آن را دارد که میان دیدگاه‌های متفاوت تعادل ایجاد کند. تصمیم او، به عنوان جمع‌بندی عقل ملی و اراده عمومی، می‌تواند عنصر وحدت‌بخش و مرجع پایان دادن به اختلافات باشد.

زمانی که جامعه احساس کند تصمیم نهایی از جایگاهی اتخاذ می‌شود که به طور هم‌زمان «تجربه، اشراف اطلاعاتی و مشروعیت اجتماعی» دارد، اختلاف‌ها فروکش می‌کند و مسیر واحدی برای عبور از بحران شکل می‌گیرد. این نوع رهبری وحدت‌بخش، در لحظاتی که کشور میان «مذاکره» و «مقاومت» باید نسبت‌های دقیقی برقرار کند، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل انرژی پراکنده جامعه به یک قدرت منسجم ملی دارد. ازاین‌رو باید گفت رهبر انقلاب مهم‌ترین حلقه اتصال جامعه و میدان است؛ حلقه‌ای که می‌تواند کشور را از حساس‌ترین مقاطع با کمترین تنش عبور دهد.

ضامن وحدت، رفتار تصمیم گیران کشور مطابق خواست اکثریت مردم است.



نظرسنجی‌های متعددی در خصوص نحوه تداوم جنگ و نوع مواجهه با دشمن آمریکایی-صهیونی وجود دارد که خواسته‌های اکثریت قاطع کشور را به وضوح نشان می‌دهد. امروز قاطبه ملت ایران خواستار مقاومتی عزتمندانه در برابر دشمن آمریکایی-

صهیونی هستند، نسبت به مذاکرات تجربه خوبی ندارند و با دیده تردید به آن می‌نگرند؛ برداشتن دائمی سایه جنگ از سر کشور را به همراه تأمین امنیت داخلی مطالبه دارند و از حقوق از دست‌رفته ملت به هیچ وجه صرف‌نظر نکرده و به دنبال احقاق حقوق حقه‌شان و جبران خساراتشان هستند. همچنین تداوم دائمی حاکمیت بر تنگه هرمز به منظور بی‌اثرسازی تحریم‌ها را نیز مصرانه مطالبه می‌کنند. در مجموع شعارهای خیل عظیم مردم در خیابان‌ها و نتایج دقیق نظرسنجی‌ها، همه به وضوح نشان می‌دهد که مردم ایران به صورت یک‌صدا چه افقی را دنبال می‌کنند و بر حول همین افق مشترک است که به اتحاد رسیده‌اند. اما تحقق بخشیدن به این افق‌ها -که البته افق‌هایی هماهنگ با تصمیم‌گیران سطوح عالی کشور است- بر عهده خود تصمیم‌گیران عالی کشور است و هرچه اقتدار و صلاحیت تصمیم‌گیران در این زمینه بیشتر باشد، وحدت ملی افزون می‌گردد و احساس غرور و امید ملی تقویت می‌شود. در نتیجه جامه عمل پوشاندن به اهدافی که ملت ایران و تصمیم‌گیران کشور دنبال می‌کنند، می‌تواند وحدت ملی را به حدی بی‌سابقه از وحدت میان آحاد مردم با یکدیگر و حاکمیت تبدیل کند.

در ساختار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی امکان تحلیل دیدگاه به رهبری وجود ندارد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه رهبری را به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور تعریف کرده و اختیارات و مسئولیت‌های ایشان را در چارچوبی روشن ترسیم نموده است. بر اساس این ساختار که برآیند طیف‌های گوناگون سیاسی است و انحصار در بخش دولت یا غیر دولت ندارد، رهبری در جایگاهی قرار دارد که تصمیمات کلان نظام با نظر نهایی ایشان شکل



می‌گیرد. این جایگاه رفیع به‌گونه‌ای طراحی شده که ایشان تحت تأثیر فشارهای سیاسی یک جریان خاص قرار نگیرد. نهادهای متعدد مشورتی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی و دیگر ارکان، دیدگاه‌های کارشناسی و سیاسی خود را به رهبری ارائه می‌دهند. طبعاً میان مسئولان اختلاف نظر وجود دارد و طبیعی است که هر یک پیشنهادهای مطرح کنند. این فرایند مشورتی، بخشی از پویایی نظام است و نشانه تحمیل نیست.

زمانی که عده‌ای گمان می‌کنند ممکن است سیاسیون با لابی‌گری یا فشار، دیدگاهی را بر رهبری غالب سازند، در حقیقت از استقلال و جایگاه حقوقی ایشان غفلت کرده‌اند. چنین تحلیلی به معنای نادیده‌گرفتن اختیارات مصرح در قانون اساسی است و نوعی بی‌احترامی به آن مقام محسوب می‌شود. رهبری بر اساس تشخیص خود و با در نظر گرفتن مصالح عالیه نظام، منافع ملی و ارزش‌های اسلامی تصمیم می‌گیرند. نمونه تاریخی این بحث را می‌توان در ماجرای برجام مشاهده کرد. در آن برهه، اختلاف نظرهایی میان مسئولان وجود داشت و رهبری انعطاف‌ها و اجازه‌هایی را برای پیشبرد مذاکرات صادر کردند. این اقدام از سر فشار سیاسیون نبود بلکه به خواست عمومی مردم ارتباط داشت. نظام جمهوری اسلامی، ماهیتی عمیقاً مردمی دارد و نظر آحاد جامعه برایش حائز اهمیت است. با توجه به این مبانی، در مسئله کنونی یعنی بحث امکان مذاکره با آمریکا در شرایط آتش‌بس، باید دانست که تحمیل هرگونه دیدگاهی به رهبری نظام اساساً امکان‌پذیر نیست. تصمیم نهایی در این‌گونه مسائل کلان راهبردی، پس از مشورت‌های لازم و با سنجش کامل جوانب امر، توسط شخص رهبری و بر اساس مصالح ملت اتخاذ می‌شود. هرگونه تحلیل مبتنی بر اثرپذیری رهبری از فشارهای سیاسی، تحلیلی سطحی و دور از واقعیت‌های ساختاری و حقوقی جمهوری اسلامی ایران است.

در پیچیدگی های صحنه مذاکرات، نباید با تعجیل، نقل قول و مطلق گرایی قضاوت کرد.



صحنه سیاست خارجی و موضوع مذاکرات بین المللی، عرصه ای سیال، چندلایه و به شدت پیچیده است. تصمیم گیری درباره اصل مذاکره یا پرهیز از آن، تابع شرایطی است که نمی توان آن را با معیارهای ساده و سراسر است ارزیابی کرد. مهم ترین ویژگی این عرصه، تغییرپذیری مداوم و لحظه ای شرایط است. آنچه امروز به عنوان یک واقعیت میدانی شناخته می شود، ممکن

است فردا دستخوش تحول شود. شرایط میدان. اعم از میدان نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و حتی افکار عمومی. پیوسته در حال تغییر است. هم زمان، شرایطی که طرف مقابل برای گفتگو پیشنهاد می دهد نیز ثابت نیست. دشمن ممکن است در یک بازه زمانی پیشنهادی فریبنده روی میز بگذارد و در بازه ای دیگر، شروطی تحقیرآمیز مطرح کند. این تغییرات گاه چنان سریع رخ می دهد که تحلیل گران را نیز غافلگیر می کند.

وقتی مجموع این شرایط چنین پیچیده و بسیار متغیر است، هرگونه قضاوت شتاب زده درباره درستی یا نادرستی مذاکره، اقدامی ناپخته خواهد بود. تعجیل در قضاوت، ما را از دیدن تصویر کامل بازمی دارد و به تصمیم گیری های احساسی دامن می زند. قضاوت های عجولانه معمولاً بر پایه اطلاعات ناقص بنا می شوند و به خطا می روند.

در چنین فضای پیچیده ای، اعتماد به نقل قول ها نیز کاری عبث و گمراه کننده است. رسانه های مختلف، هر یک بنا به منافع خود، گزیده ای از سخنان را منتشر می کنند و فضایی آکنده از شایعه و اطلاعات تأیید نشده پدید می آورند. نقل قول های پراکنده از منابع مختلف، گاه متناقض و گاه جهت دار هستند و هرگز نمی توانند مبنای یک داوری دقیق قرار گیرند. آنچه در این میانه گم می شود، حقیقت ماجراست که در لابه لای هیاهوی رسانه ای پنهان می ماند.

آفت دیگر در تحلیل این مسائل، مطلق گرایی صفر و صدی است. برخی مذاکره را همواره و در هر شرایطی تسلیم می پندارند و برخی دیگر آن را در هر شکلی پیروزی قلمداد می کنند. این نگاه مطلق گرا، پیچیدگی های صحنه را نادیده می گیرد. مذاکره یک ابزار است که ارزش آن کاملاً به چگونگی، زمان و زمینه اش بستگی دارد. یک مذاکره می تواند در شرایطی عزتمندانه و در شرایط دیگر ذلت بار باشد.

تجربه ثابت کرده است انگاره «همه چیز تحت مدیریت رهبری پیش می‌رود» واقع‌بینانه نیست.

انقلاب اسلامی تجربه انبوهی از حوادث را پشت سر گذاشته و بدون توجه به این تجارب نمی‌توان درباره حوادث جاری و آتی با اشراف کامل سخن گفت. برخی حوادث در زمان زعامت مؤسس انقلاب اسلامی و پس از پیروزی انقلاب وجود دارد که نشان می‌دهد ضرورتاً همه حوادث با تفصیل با ایشان هماهنگ نمی‌شده است، درباره دوران زعامت رهبر شهید هم این حکم صادق است. این هماهنگ نبودن چندین وجه داشته است؛ اساساً برخی تفصیل و نیز طراحی و پیاده‌سازی بسیاری از چگونگی‌ها بر عهده دیگران است و رهبری وظیفه‌ای برای ورود ندارد؛ بنابراین تا وقتی انحرافی در جریان کلان نظام پدید نیابند ولو آنکه مطلوب رهبری نباشند، باید توسط دیگران اعم



روزنامه قدس: تیم مذاکره را تضعیف نکنیم
مذاکره چه امروز و چه در دوره رهبر شهید
همواره زیر نظر ولی فقیه انجام شده است

از مردم و مسئولان اصلاح شوند. مقتضای رشد آن است که جامعه اعم از مردم و مسئولین باید به مقتضای فهم و اقدام متناسب برسند و اگر رهبری قرار باشد همه چیز را با تفصیل اصلاح کند، چنین رشدی اصلاً محقق نخواهد شد؛ ضمن آنکه این توقع حتی در دوران زعامت معصومان (ع) نیز تحقق نداشته است. علاوه بر این‌ها برخی موارد بوده که گرچه رهبرانمان آن را انحراف و عبور از خطوط قرمز ارزیابی کرده‌اند اما رعایت مصلحت عمومی مانند حفظ وحدت، پابرجا نگه داشتن شیرازه امور و روند طبیعی حرکت کشور مانع از مقابله رادیکال می‌شده است. بدین ترتیب صرف نظر از اقتضای طبیعت امور (مانند تفصیل بسیاری امور و یا چگونگی‌ها) و رعایت رشد، مصالحی کلان‌تر باعث پذیرش عملی نظر دیگران (مردم یا مسئولان) می‌شده است. پذیرشی که توأم با رضایت نبوده است. مثال برای پذیرش عملی نظر مردم، رأی به بنی‌صدر بود که بعدها امام خمینی (ره) که خود گرچه به واسطه سمت تأسیس‌گیشان، اقتداری تام داشت، آن را امضا نمود. مثال برای پذیرش نظر نخبگان در زمان آن حضرت هم انتخاب آیت‌الله منتظری به قائم‌مقامی رهبری بود که بدان هم رضایت نداشتند. در زمان رهبر شهید هم به وضوح و علی‌رغم وجود نامه رسمی ایشان، از برخی خطوط قرمز همان نامه عدول شد.

در تصمیم سازی برای مذاکرات، اگر منافع ذی نفعان با خواست عمومی تعارض داشت، باید با ادبیات کارشناسی آن را خنثی کرد.



جنگ رمضان مناسبات و نظم اقتصادی کشور را به صورت جدی تحت تأثیر قرار داده است. بسیار طبیعی و محتمل است که صادرات و واردات، انتقال فناوری و تعاملات مالی با سایر کشورها از طریق مناسبات پیشین قابل پیگیری نباشد. به عنوان مثال، بخش قابل توجهی از فرایندهای تسویه مالی در امارات انجام می شد که به احتمال زیاد دیگر از آن طریق امکان پذیر نباشد. مناسبات پیش از جنگ، ذی نفعان اقتصادی داشت که به هر حال پس از جنگ، بین منافع اقتصادی خود و تصمیم گیری های سیاسی که در جریان مذاکرات صورت می گیرد، تضاد می بینند. طبیعی است که چنین جریان هایی کارسازی هایی برای تأثیرگذاری در فرایند تصمیم سازی مذاکرات انجام دهند. همین موضوع

درباره جریان های سیاسی نیز وجود دارد؛ حذف یا تضعیف اقتدار سیاسی و نرم افزاری غرب در منطقه، جریان های سیاسی که هویت سیاسی خود را در گرایش و پیوند با غرب تعریف کرده باشند، تضعیف می کند. این جریان ها همه تلاش خود را خواهند کرد تا بتوانند مناسبات پیش از جنگ را مجدداً احیا کرده و به همین دلیل انگیزه بالایی برای تأثیرگذاری بر فرایند مذاکرات دارند.

شکی نیست باید در برابر منفعت جویی های شخصی و باندی که منافع ملی و مصلحت عمومی را در محاسبات شخصی خود نادیده می گیرند، به طور جدی ایستاد. این جریان ها نشان داده اند که حاضرند هویت و منافع ملی را در راستای منفعت شخصی شان قربانی کنند و معمولاً از طریق جریان خبگانی و رسانه ای وابسته به خود، تلاش می کنند هر اقدامی در راستای قطع حضور غرب در منطقه و ایران را غیرمعقول، غیرمنطقی و هیجانی جلوه بدهند و بالعکس، هر رفتار و تصمیمی که منفعت شخصی و باندی آن ها را تأمین کند، معقول و خردمندانه تصویر کنند. راهبرد تکراری این جریان ها را باید با ادبیات کارشناسی خنثی کرد. بر برخورد کارشناسی از این جهت تأکید می کنیم، چون برخورد سیاسی به این جریان ها کمک می کند تا تصمیم غیرمنطقی خود را معقول و وجیه جلوه دهند.

نگرانی‌هایی که به ناامیدی، انفعال و ترک مسئولیت بینجامد، خود می‌تواند مصداق خیانت باشد.

گاه ممکن است نگرانی‌هایی درباره چگونگی اداره کشور یا تدبیرهای جاری آن پیش آید و این نگرانی‌ها باعث عوارضی چون انفعال و ناامیدی شود. این عوارض هم وقتی اشتداد می‌یابد باعث ضربه‌ای سهمگین یعنی ترک سنگر وظایف قطعی و مسلم می‌شود. در بیانیه گام دوم انقلاب، رهبر شهید پیش از اشاره به هفت موضوع و عرصه مهم، به بحث امید اشاره



می‌فرمایند و به شکل جدی درباره ضرورت امیدواری و پرهیز از ناامیدی سخن می‌گویند. مسئله ناامیدی چنان مهلک است که در منظومه معارف اسلامی به مثابه بزرگ‌ترین گناهان شناخته شده است. دلیل سهمگین بودن عوارض ناامیدی - که هیچ چیز دیگری با آن قابل مقایسه نیست - آن است که آدمی را به بی‌عملی و انزوا و شانه خالی کردن از زیر بار تکلیف می‌کشد. انسان تا وقتی در خانه دنیاست از تکالیف اجتماعی فارغ نیست؛ بنابراین اگر خود را در وضعیتی قرار دهد که به ناامیدی و بی‌عملی کشیده شود، درواقع از تکلیف الهی، خود را فارغ کرده و به مثابه سرباز فراری از جبهه نبرد است.

اگر اکنون مردم خیابان به هر دلیلی نسبت به روندهایی مانند چگونگی مذاکره یا کنش برخی مسئولان حساس باشند باید به ایشان حق داد اما اگر این نگرانی و حساسیت به مرتبه انفعال و ناامیدی و بی‌عملی کشیده شود خطایی نابخشودنی و دروزان خیانت رخ داده است. دلیل نگرانی مردم سرنوشت کشور است اما سرنوشت کشور بدون حضور خیابانی مردم، رقم نمی‌خورد. تکلیف قطعی، آن‌گونه که رهبر انقلاب تعیین کرده‌اند ادامه حضور در خیابان است و ازقضا هرگونه نگرانی درباره دستورات مربوط به میدان و دیپلماسی با حضور خیابانی مردم قابل جبران و تدارک است. مردم می‌توانند کنش فعال در خیابان داشته باشند و نباید با تزیینی تلقی کردن این حضور، میدان خیابان را خالی کرد. دشمن، مترصد رهاشدن عرصه است و زمانی که می‌شود با حضور مردمی بسیاری از اشتباهات و حتی ضعف‌ها را جبران کرد، نباید قوی‌ترین سلاح را به نگرانی‌های ناامیدکننده سپرد و سنگر را خالی کرد.

ایستادگی مقتدرانه در برابر دشمن عهدشکن و پرهیز از تفرقه و وحدت حول رهبری، رمز حفظ شکوه و اقتدار ملی است.

در شرایطی که دشمن با جنگ روانی و تهدیدات رسانه‌ای به دنبال تسلیم جامعه است و به دلیل هزینه‌های سنگین تقابل نظامی، مسیر ایجاد شکاف‌های داخلی و مذاکرات فرسایشی را در پیش می‌گیرد، نخستین وظیفه، عدم اعتماد به وعده‌های توخالی اوست. خداوند در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره توبه راهبرد برخورد با دشمن پیمان‌شکن را به روشنی بیان می‌فرماید: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ... فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (و اگر پیمان‌هایشان را شکستند... با پیشوایان کفر مقابله کنید، چرا که آنان را هیچ عهد و پیمانی نیست). قرآن تأکید می‌کند که نباید مرعوب فضا سازی دشمن شد: «اتَّخِشُوا لَهُمْ فَلَلَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ» (آیا از آن‌ها می‌ترسید؟ در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید). ایستادگی در این مسیر، وعده قطعی نصرت الهی و آرامش جامعه را به همراه دارد: «وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورٌ مُؤْمِنِينَ». از سوی دیگر، مهم‌ترین حربه دشمن در زمان ناکامی، ایجاد اختلاف داخلی برای بی‌اثر کردن دستاوردهاست. در این تقابل، وظیفه خطیر مردم و مسئولین، پایداری و حفظ انسجام است. خداوند در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره انفال ابتدا دستور به مقاومت می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی برخورد کردید، پایداری ورزید). سپس راهبرد اساسی برای حفظ این انسجام و جلوگیری از تفرقه را تبعیت از رهبری الهی معرفی کرده و می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَازَعُوا فِتْنَةً لَكُمْ وَتَذْهَبَ رِجَالُكُمْ» (و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که سست می‌شوید و قدرت و شوکتتان از میان می‌رود). در واقع، وحدت حول محور رهبری و تبعیت محض از ایشان، یگانه عامل بازدارنده در برابر کشمکش‌های داخلی است که جلوی تنازع را می‌گیرد. بنابراین، راهبرد قرآنی در این شرایط حساس، ایستادگی هوشمندانه، بی‌اعتمادی به دشمن عهدشکن، تبعیت از رهبری برای پرهیز از اختلافات سست‌کننده و حفظ وحدت کلمه جهت صیانت از دستاوردهاست.